

تحلیلی از نقش فقها در نهضت مشروطه در گفت‌وگو با رئیس دانشگاه آزاد اسلامی تبریز

## تلاش برای حاکمیت قانون و شرع



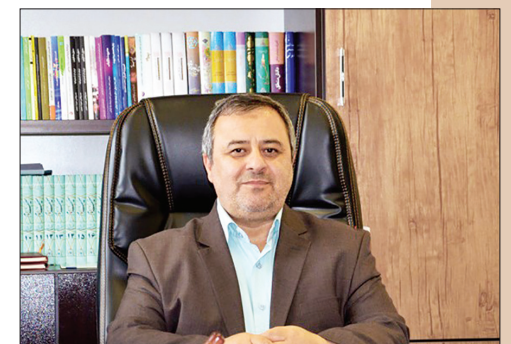
نهضت مشروطه یکی از نقاط عطف تاریخ سیاسی ایران است که تا امروز از زوایای مختلفی مورد بررسی قرار گرفته است. به گواه تاریخ

**صدرا صدوقی**  
**دبیر کلاس**

عموم مردم، روحانیت و روشنفکران هر کدام به‌نحوی در فراز و فرود این پدیده تاریخی نقش داشتند؛ اما حضور پررنگ فقهای شیعه رنگ و بوی دیگری در شکل‌گیری و اتفاقات بعدی این نهضت سیاسی داشته است. چیزی که مارا بر آن داشت تا به این بهانه با عزیز جوان پور، رئیس دانشگاه آزاد اسلامی تبریز که خود در زمینه اندیشه سیاسی ایران و اسلام تحقیق و تدریس می‌کند، به گفت‌وگو بنشینیم و تحول‌های فقه و فقهای شیعه در این ایام را بررسی کنیم. حاصل این گفت‌وگو را می‌خوانید.

|||

**برخی معتقدند که فقه سیاسی شیعه تا پیش از مشروطه آنچنان که باید گسترش پیدا نکرده بود اما پس از مشروطیت به نحوی شاهد توسعه یافتگی آن هستیم؛ به نظر شما دلیل این تحلیل چیست؟**



البته این طور نیست، در این دوره فقها با بحث‌های جدیدی مواجه شدند، به‌ویژه تجدد و بحث‌های جدیدی مثل مجلس قانونگذار، مطبوعات، احزاب، آزادی و... که در قبل مطرح نبوده است، فقه سیاسی در حقیقت در پاسخ به نیازها و بحث‌های جدیدی است که توسط روشنفکران وارد کشور شده بود و علما خود را ملزم به پاسخگویی به این مسائل می‌دانستند. علما در دوره صفوی به الگوی سلطنت شیعی رسیده بودند و آن را بهترین شیوه حکومتداری در آن عصر می‌دانسته و تقویت می‌کردند؛ ولی در دوره مشروطه این شیوه ناکارآمد بوده و تصمیم به تغییر دیدگاه خود گرفتند. هر چند آنها در عصر غیبت کبری، سلطنت شیعی را حکومت ایده‌آل خود نمی‌دانستند و معتقد بودند حکومت فقیه جامع شریعت در عصر غیبت می‌تواند حکومت مطلوب از نظر فقه سیاسی شیعه باشد ولی در آن دوره قابل تحقق نبوده و باید گاه واقع‌گرایانه به دیدگاه سلطنت شیعی رسیده بودند. نه اینکه مثل اخباریون منتظر ظهور امام زمان (عج) باشند و حکومت غیر معصوم را مجاز ندانند؛ فقهای اصولی که در دوره مشروطه، حاکمیت حوزه‌های علمیه را در اختیار داشتند با روش اجتهاد سیاسی خود به بررسی شرایط زمان و مکان به‌مدل مشروطه‌مشرع رسیدند و تا آخر روی این حرف ایستادند. فقه به‌ویژه فقه سیاسی شیعه در حال پویایی است و بسته به شرایط زمان و مکان رسالتش این است که به نیازهای جامعه

**پاسخ دهد؛ پس از مشروطیت ما شاهد توسعه یافتگی فقه سیاسی بودیم، از این نظر که سوال‌ها از فقه و فقها با ظهور بحث‌های جدید بیشتر شد.**

با طرح مشروطیت در آن دوره چون یک گفتمان مشترک بین علما و روشنفکران شکل نگرفت، هم روحانیت و هم روشنفکران از مفهوم مشروطه برداشت‌های مختلفی داشتند این برداشت‌ها موجب اختلاف دیدگاه شد که به سطح جامعه هم کشیده شد.

ابتدا علما در بحث مجلس قانونگذار، بحث شرع را مطرح کردند که نقد کامل‌درستی بود و مورد قبول قرار گرفت و در قالب متمم به تصویب رسید. ولی روشنفکران به دانش‌های خود تاکید کردند و در قالب کتاب، مجله و نوشته به نوعی مخالفت‌شان را با مذهب و آموزه‌های دینی علنی کردند که مورد اعتراض علما قرار گرفت. برخی علما از حمایت مشروطه کنار کشیدند و روشنفکران با آنها با تندی برخورد کرده و آنها را متهم به طرفداری از استبداد و حتی مجبور به ترک بلاد کردند. علما نمی‌توانستند در آن دوره ساکت بمانند؛ البته به نظر خیلی‌ها روشنفکران هم فهم درستی از مشروطه نداشتند و فکر می‌کردند مشروطه‌خواهی نباید همراه مذهب و دین باشد.

**در این دوره فقهای چون آخوند خراسانی تا چه سطحی موجبات کمرنگ‌شدن تعصبات دینی و ایجاد فضای باز را در جامعه فراهم کردند؟**

البته فضای حوزه علمیه نجف با عنایت به اینکه این حوزه تحت سیطره قدرت عثمانی بود؛ با حوزه‌های ایران تفاوت داشت، افکار جدید جلوتر از ایران در نجف شکل گرفته بود و علما آنها را از این منظر روشن‌تر از علمای ایران بودند. ولی از نظر تئوری - فکری تفاوتی بین علمای نجف و ایران وجود نداشت. نائینی هم معتقد است که قبول حکومت مشروطه سلطنتی از بابت دفع افسد به فاسد است و حکومت مطلوب شیعه نیست؛ اما در نحوه برخورد با حکومت مشروطه و مشروطه‌خواهان با هم اختلاف دارند. البته بنا به نقل معتبر، نائینی و علمای نجف پس از وقایع مربوط به مشروطه‌خواهان سکولار و اعدام شیخ فضل‌انوری و کنار زدن علما از حمایت خود پشیمان شده و استغفار کردند. پس نمی‌توان گفت شیخ فضل‌انوری مخالف مشروطه‌ای بود که آخوند خراسانی به‌وجوب آن حکم داده بود بلکه با مشروطه‌خواهان سکولار مخالف بود؛ این دو موضوع باید از هم دیگر تفکیک شود.

**آیا می‌توان گفت پس از مشروطه شاهد شکل‌گیری نوعی اجتهاد جدید در فقه سیاسی هستیم؟**

اجتهاد در فقه سیاسی شیعه از دیدگاه فقهای اصولی، روش خاص خود را دارد که در عصر غیبت کبری شکل گرفته است و امر جدیدی محسوب نمی‌شود بلکه در مقابل اخباریون که در دوره صفوی - قوی‌تر شکل گرفته بودند ولی در برخی حوزه‌ها و اشخاص هنوز دیدگاه اخباری‌گری حضور و نفوذ داشت - برخی علما اهل احتیاطی بودند و کم‌جرات؛ که از این منظر مساله قابل تامل است. ولی قبل از مشروطه، فتوای میرزای شیرازی در جنبش تنباکو نمونه بارزی است از اینکه ما در آن دوران همان روش اجتهادی میرزا را ادامه دادیم و شیوه جدیدی شکل نگرفته بود ولی از نظر ورود به عرصه قانونگذاری و تشکیل مجلس، مساله مهمی بود که در گذشته سابقه نداشته است.

**بر خوردم در این پدیده چگونه بود؟**

علت اصلی اعتراض مردم به حکومت قاجار از لحاظ اقتصادی بود؛ چون در مسائل معیشتی مشکلات عدیده‌ای داشتند؛ این اعتراض به تبعیض و بی‌عدالتی بود و اینکه از حاکمان قاجار به دلیل اعطای امتیاز به دول غربی و استعماری به‌خصوص در صنعت تنباکو بسیار ناراحت بودند. مردم به دنبال این بودند که عدالتخانه شکل بگیرد تا جلوی ظلم گرفته شود؛ ولی مدل خاصی نداشتند و چون غربی‌ها مدل مشروطه را قبلاً تجربه کرده بودند، همین که این مدل مطرح شد، مورد استقبال مردم و روحانیت قرار گرفت. مردم فکر می‌کردند با این روش از ظلم و استبداد جلوگیری شده و جلوی قرار دادهای استعماری گرفته می‌شود و یقیناً وضع آنها سامان پیدا می‌کند؛ علما هم چنین تصویری نداشتند و در مقابل مردم نبودند؛ بلکه در کنار آنها حرکت می‌کردند.

**به نظر می‌رسد نزاع در گرفته میان آخوند خراسانی و سید کاظم یزدی در جریان مشروطه از حوزه فقهت خارج و به نوعی**

**آیا فقها در این دوره رفتار و اندیشه سیاسی خود را از قالب فقهی جدا کردند یا اینکه با همان قالب‌ها فکر سیاسی خود را پیش بردند؟**

علمای دوره مشروطه پس از شکست نهضت، رفتار سیاسی متفاوتی داشتند که در فقه سیاسی شیعه ریشه دارد. آنها از اول دنبال حکومت دینی بودند اما چون یک حکومت سکولار شکل گرفته بود نمی‌توانستند با حکومت سکولار همکاری کنند؛ البته جایگاهی هم در حکومت نداشتند. اما از حوزه سیاست کنار گیری نکردند و مبارزه با حکومت سکولار را در دستور کار خود قرار دادند یا اینکه در قالب اپوزیسیون در مجلس و فعالیت‌های سیاسی حضور داشتند؛ مانند مرحوم مدرس و دیگر علمای تهران که البته از مشروطه مشروعه هم سودی ندیدند و نتوانستند آن را پیاده کنند؛ لذا اندیشه سیاسی شیعه که همان تاسیس حکومت اسلامی بود، در دستور کار علما قرار گرفت و بعدها این جریان در قالب مخالفت بارضاحان ادامه پیدا کرد و حکومت اسلامی در دوره پهلوی دوم تبلور شد که نتیجه آن به ثمر رساندن انقلاب اسلامی شد. تاسیس حکومت اسلامی توسط فقها و اندیشه سیاسی آنها بعد از مشروطه هدف گذاری و در ادامه اندیشه سیاسی شیعه پویاتر شده است.

**پس از مشروطه چه عواملی موجب ناکارآمدی این حرکت شد؟**

نهضت مشروطه یک حرکت مردمی بود و با بسیج مردم در کنار روحانیت و همراهی روشنفکران که با فشار به نتیجه رسید؛ ولی بعدها با دخالت دول بیگانه مثل روس و انگلیس و نفوذ این دو کشور در صفوف نهضت آن را به انحراف کشیدند و آنها نتوانستند با اختلاف انداختن بین روحانیت و روشنفکران هدایت امر انقلاب را به دست بگیرند؛ روحانیت و مردم را کنار زدند و نهضت را به نفع خود مصادره کردند تا همان مشروطه انگلیسی سکولار حاکم شود.

روشنفکران به استعمار انگلیس اعتماد کردند؛ چون از حمایت مردم و روحانیت ناامید شدند و این خیانت بزرگی بود که آنها در حق مردم ایران انجام دادند تا اینکه حکومت ۵۰ ساله پهلوی - که مشخصه اصلی آن سکولار بودن آن بود - روی کار آمد. به نظر یکی از متفکران معاصر، این روشنفکران بودند که درک درستی از مشروطه نداشتند و اتفاقاً روحانیت درک‌شان درست بود؛ برای همین مرحوم نائینی در اثبات مشروطه مشروعه کتاب نوشت. روحانیت توانست بین مشروطه و دینداری آشتی برقرار کند چون منافاتی بین این دو امر نمی‌دیدند. البته بر خور در روحانیت با روشنفکران متفاوت بود؛ علمای پایتخت، روشنفکران را کاملاً از نزدیک رصد می‌کردند و برای آنها روشن شده بود که آنها دنبال نظام سکولار هستند. لذا با مشروطه‌خواهان مخالفت کردند، بنابراین دعوی بین مشروطه‌خواهان سکولار و مشروطه‌خواهان دینی (مشروعه) بود، در خود مشروطه اختلاف نبود اما به گفتمان مشترکی نرسیدند، لذا با هم تقابل کردند که نتیجه‌اش شکست نهضت شد، در حقیقت روشنفکران برای پیروز شدن به استعمار انگلیس پناه بردند و در نهایت مشروطه سکولار حاکم شد.